خیابانی که قرار بود شانزلیزه باشد

سومین تور تهرانگردی مرکز تهران‌شناسی همشهری به یک خیابان قدیمی در قلب پایتخت رسید

گزارش: سحر جعفریان
روزنامه‌نگار

لاله‌زار از قدیمی ترین خیابان‌های تهران است که روزگار بلندی بر آن در دوره‌های مختلف گذشته است؛ روزگاری که باغی بزرگ بود و پر از لاله یا روزهایی که روشنفکران در آن برای بحث و گفت‌وگو دورهمی برگزار می کردند یا حتی دورانی که مراکز فرهنگی و تفریحی‌اش رو به ابتذال و فساد گذاشت تا فرهنگ ایرانی- اسلامی در تهاجم فرهنگ بیگانه به فراموشی سپرده شود. خیابان لاله‌زار به سبب دوران رفته بر آن حائز اهمیت و بررسی است. برای همین، برخی از مراکز اجتماعی و سیاسی آن در سومین تور تهرانگردی مرکز تهران‌شناسی همشهری، مقصد گردشگران و کارشناسان می‌شود.

روایت گردشگران: حجت‌الاسلام حسین کاظم‌زاده

نماد تجددخواهی مبتذل

خیابان لاله‌زار، نماد تجددخواهی سطحی و مبتذل رژیم پهلوی. طاغوتی که چهره رضاخانی‌اش دیگر عوض شده و راه دیگری برای چاپیدن کشورها درنظر گرفته. قبل از اینها، اصلاحات امیر کبیر را بدون تعارف در حمام فین، سر می‌بردند اما حالا با پنبه سر می‌برند؛ با وابستگی، فساد. ایستگاه اول تهران‌گردی این هفته را در لاله‌زار، جنوب خیابان لاله‌زار، توقف کردیم؛ دارالفنونی که به انگیزه این تاسیس شد که نهاد تربیت نیروی متخصص نیاز کشور، بومی و ملی باشد، نه مرعوب غرب و بی‌اعتقاد به ایران. آنچنان که قبل و بعد امیر این چنین بود. استادانش را امیر کبیر، شرط کرده بود که از روس و انگلیس نباشند؟ استعمار کهنه آن زمان، عمدتا از اتریش، استاد دعوت می‌کردند. خیلی روشن بود که امیر در طرح طاغوت آن زمان، وصله ناجور است و باید حذف شود. عملا بعد از امیر هم پروژه استقلال آموزشی ایشان اثر می‌ماند.

ایستگاه دوم: بانک شاهی انگلیسی است که در تقابل با بانک ملی (که با همت مردم و تجار و... تاسیس شده) به میدان آمده و استقلال اقتصادی ما را نشانه گرفته.

آقای قهرمانی، از تهیه کنندگان بعد از انقلاب و از کسبه قدیمی تهرانی که به فراخور شغلش، بسه این خیابان زیاد رفت‌وآمد می‌کرده، راوی برنامه می‌شود؛ «هر وقت به این خیابان می‌آمدم، چندشم می‌شد از بس صحنه‌های زننده می‌دیدم. هیچ زنی در این خیابان از تعرض در امان نبود. خیابان‌ها از ساعت ۷ شب به بعد برای حضور خانواده‌ها به هیچ وجهی امنیت نداشت و زمانم الکن است از بیان حوادث این داستان‌ها؟» همه اینها را قهرمانی گفت و بعضی از مردم هم جمع شده بودند و گوش می‌دادند. مردی از میان جمعیت داد زد که شرایط اقتصادی امروزمان را هم بگو اینها را هم با الان مقایسه کن. نزدیکش رفتم، دستش را گرم فشردم، گفتم شرایط اقتصادی‌مان بد است قبول، ما هم مثل شما ولی خدایش آنقدر که ما بزرگ‌ترهاش شنیدیم، مردم آن زمان عید به عید برنج می‌خوردند. الان جفتم؟ (از موقع در اطرافیان تان کسی ماشین داشت؟) الان جفتم؟ گفت: مدیران و مسئولان گند زدند به کشور، دزدند، فاسدند و... گفتم: خواهش می‌کنم جمع نبندید، چقدر مدیر و مسئول هم در دبخور و مردمی و پاکدست داریم. بله زن زمانه به کمتر نور، درخت و آب (حوض) هم نام برد؛ عناصری که به دلیل‌ذیری فضای خانه و عمارت و همچنین کاهش احتمال خطر به وقوع بلایی مانند آتش‌سوزی (استفاده از مصالح ایمن مانند آجر ایرانی) کمک می‌کرد.» گردشگران دقایقی را سرگرم تماشا و عکاسی از حیاط فراخ دارالفنون می‌شوند. حجت‌الاسلام کاظم‌زاده، عضو خانه طلاب جوان حوزه علمیه قم می‌گوید: «موضوع سومین تور تهرانگردی ما به خیابان و محدوده لاله‌زار اختصاص دارد که قرار بوده در زمان پهلوی با هدف رواج سبک زندگی غربی و فساد به شانزلیزه ایران تبدیل شود.» حدادی در این‌باره می‌گوید: «امیر کبیر از جمله عاقل‌ترین و مردمی‌ترین تولدمندان در سلسله قاجار بوده که اهداف بزرگی را در راستای فرهنگ، اقتصاد و سیاست ملی دنبال می‌کرد؛ اهدافی که دست بیگانگان را از منابع و سرمایه‌های ایران کوتاه می‌کرد و واضح است که این ایجاد استقلال و ملی گرایی به کام دشمنان داخلی و خارجی خوش نمی‌آمد. امیر کبیر دارالفنون را ۹ دی ۱۲۳۰ خورشیدی به خیابان ناصرخسرو است؛ محل آموزش علوم و فنون جدید که بسیاری آن را نخستین دانشگاه مدرن تهران می‌دانند. گردشگران همراه با استادان و راهیان سومین تور، از در ورودی گویند وارد مدرسه‌ای شدند که بزرگان متعددی در آن تعلیم و تربیت دیده‌اند. نصرالله حدادی، تهران‌شناس و راهنگری دارالفنون را با این جمله آغاز می‌کند: «در معماری قدیم از سنگ خارا یا همان گرانیت برای ساخت نهایی راهروها و پله‌ها استفاده می‌کردند. کسی علت آن را می‌داند؟» بعد از کمی سکوت، حدادی ادامه می‌دهد: «بدلیل وجود شیارهای بسیار ریز در بافت این نوع سنگ، احتمال سرخوردن روی آن به حداقل می‌رسد.» از راهروی تقریبا باریک و طولانی، پیش می‌رویم. بعد از گذر از دری بزرگ و چوبی، حیاط با درختانی سر به آسمان سایبده و حوضی بزرگ نمایان می‌شود. صدای بزرگان، بی‌وقفه شنیده می‌شود. حدادی رو به گردشگران می‌گوید: «ویژگی معماری اصیل ایرانی در گذشته، درون‌گرایی آن بوده است؛ یعنی همه پنجره‌ها رو به درون و حیاط خانه و عمارت باز می‌شدند. به غیر از این ویژگی متمایز، می‌توان از توجه معماران آن زمان به ۴عنصر نور، درخت و آب (حوض) هم نام برد؛ عناصری که به دلیل‌ذیری فضای خانه و عمارت و همچنین کاهش احتمال خطر به وقوع بلایی مانند آتش‌سوزی (استفاده از مصالح ایمن مانند آجر ایرانی) کمک می‌کرد.» گردشگران دقایقی را سرگرم تماشا و عکاسی از حیاط فراخ دارالفنون می‌شوند. حجت‌الاسلام کاظم‌زاده، عضو خانه طلاب جوان حوزه علمیه قم می‌گوید: «موضوع سومین تور تهرانگردی ما به خیابان و محدوده لاله‌زار اختصاص دارد که قرار بوده در زمان پهلوی با هدف رواج سبک زندگی غربی و فساد به شانزلیزه ایران تبدیل شود.» حدادی در این‌باره می‌گوید: «امیر کبیر از جمله عاقل‌ترین و مردمی‌ترین تولدمندان در سلسله قاجار بوده که اهداف بزرگی را در راستای فرهنگ، اقتصاد و سیاست ملی دنبال می‌کرد؛ اهدافی که دست بیگانگان را از منابع و سرمایه‌های ایران کوتاه می‌کرد و واضح است که این ایجاد استقلال و ملی گرایی به کام دشمنان داخلی و خارجی

دسیسه علیه نخستین اقدامات آموزشی و بومی

ایستگاه نخست سفر یک‌روزه به خیابان لاله‌زار، مدرسه دارالفنون در خیابان ناصرخسرو است؛ محل آموزش علوم و فنون جدید که بسیاری آن را نخستین دانشگاه مدرن تهران می‌دانند. گردشگران همراه با استادان و راهیان سومین تور، از در ورودی گویند وارد مدرسه‌ای شدند که بزرگان متعددی در آن تعلیم و تربیت دیده‌اند. نصرالله حدادی، تهران‌شناس و راهنگری دارالفنون را با این جمله آغاز می‌کند: «در معماری قدیم از سنگ خارا یا همان گرانیت برای ساخت نهایی راهروها و پله‌ها استفاده می‌کردند. کسی علت آن را می‌داند؟» بعد از کمی سکوت، حدادی ادامه می‌دهد: «بدلیل وجود شیارهای بسیار ریز در بافت این نوع سنگ، احتمال سرخوردن روی آن به حداقل می‌رسد.» از راهروی تقریبا باریک و طولانی، پیش می‌رویم. بعد از گذر از دری بزرگ و چوبی، حیاط با درختانی سر به آسمان سایبده و حوضی بزرگ نمایان می‌شود. صدای بزرگان، بی‌وقفه شنیده می‌شود. حدادی رو به گردشگران می‌گوید: «ویژگی معماری اصیل ایرانی در گذشته، درون‌گرایی آن بوده است؛ یعنی همه پنجره‌ها رو به درون و حیاط خانه و عمارت باز می‌شدند. به غیر از این ویژگی متمایز، می‌توان از توجه معماران آن زمان به ۴عنصر نور، درخت و آب (حوض) هم نام برد؛ عناصری که به دلیل‌ذیری فضای خانه و عمارت و همچنین کاهش احتمال خطر به وقوع بلایی مانند آتش‌سوزی (استفاده از مصالح ایمن مانند آجر ایرانی) کمک می‌کرد.» گردشگران دقایقی را سرگرم تماشا و عکاسی از حیاط فراخ دارالفنون می‌شوند. حجت‌الاسلام کاظم‌زاده، عضو خانه طلاب جوان حوزه علمیه قم می‌گوید: «موضوع سومین تور تهرانگردی ما به خیابان و محدوده لاله‌زار اختصاص دارد که قرار بوده در زمان پهلوی با هدف رواج سبک زندگی غربی و فساد به شانزلیزه ایران تبدیل شود.» حدادی در این‌باره می‌گوید: «امیر کبیر از جمله عاقل‌ترین و مردمی‌ترین تولدمندان در سلسله قاجار بوده که اهداف بزرگی را در راستای فرهنگ، اقتصاد و سیاست ملی دنبال می‌کرد؛ اهدافی که دست بیگانگان را از منابع و سرمایه‌های ایران کوتاه می‌کرد و واضح است که این ایجاد استقلال و ملی گرایی به کام دشمنان داخلی و خارجی

روزگار پول سیاه

گردشگران خود را از مسیر خیابان‌های ناصرخسرو و امیرکبیر به ضلع‌شرقی میدان امام‌خمینی(ره) یا همان میدان توپخانه سابق می‌رسانند؛ درست مقابل ساختمان اجری بانک شاهنشاهی ایران که نصرالله حدادی می‌گوید: «بانک شاهنشاهی نخستین بانک ایران است که سال ۱۲۶۷ شخصی با نام بارون جولیوس دو رودر یهودی- انگلیسی به کمک یک تاجر شیرازی و با اعطای وام به ناصرالدین‌شاه، امتیاز تاسیس این بانک، سکوکات (سکه یا فلزهای نیکل، مس، نقره و طلا) در بازار داخلی دارای ارزش و قابل دادوستد بودند. سکه نیکل و مس را پول سیاه و سکه نقره و طلا را پول سفید می‌دانستند. با تاسیس این بانک، انگلیسی‌ها پول کاغذی را وارد بازار می‌کنند. تا سال‌ها مردم در برابر پول کاغذی که در زمان ناصرالدین‌شاه اسکناس ضد تومانی بیشتر منتشر می‌شد، مقاومت می‌کردند. چون نقل رشوه، ربا و نزول این بانک میان مردم پیچیده بود و بسیاری از تجار در دام آن گرفتار شده بودند. یکی از اهدافی که در سایه تاسیس این بانک دنبال می‌شد کاهش ارزش پول ملی ایران و گسترش بازار واحد پولی اروپایی بود. تا اینکه سال ۱۳۲۷ دولت وقت ایران، خواستار تعطیلی بانک شاهنشاهی شد و بانک‌های ملی (به روایتی با کمک ملی مردم) و قشون سپه را تاسیس کرد تا نظام اقتصادی و مالی ایران از سلطه انگلیس و روسیه خارج شود. البته این اتفاق بعصورت کامل در ساعت ۱۴:۳۰ روز ۱۲ بهمن ۱۳۳۱ به دستور دکتر مصدق رخ داد تا ضرب سکه، عیارسنجی ارزش پول و مدیریت بازار مالی داخلی از طریق نظام بانکی ملی انجام پذیرد. گفته می‌شود معمار اصلی ساختمان بانک شاهنشاهی، استاد لرزاده بوده که آن زمان بنای آن را در زمین ملک قهرمان میرزا یکی از شاهزادگان قجری، بی‌پرزی می‌کنند. ساختار معماری این میدان بر پایه قرینه‌سازی استوار بوده است.»

شانزلیزه‌ای که مرکز فساد شد

ایستگاه بعدی، خیابان لاله‌زار، مقابل ساختمان متروکه تئاتر تهران است؛ خیابانی شلوغ و مملو از مغازه‌های الکتریکی که اغلب با سازهای قدیمی و کمی بازسازی، تنگ. هم قرار گرفته‌اند. کاظم‌زاده با اشاره به کارکرد فرهنگی و تفریحی این خیابان تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌گوید: «حکومت‌های وابسته به مردم پیشگی می‌کردند که در این گستاد، خیابان لاله‌زار حکایت‌های بسیار دارد. این حکایت‌ها را در ادامه از زبان محمد قهرمانی، به عنوان یکی از افرادی که از سال‌ها به واسطه فعالش در این محدوده، رفت‌وآمد داشتند، خواهیم شنید.» قهرمانی، نیز این چنین روایت می‌کند: «پدرم سال‌ها سرایدار یکی از سینماهای خیابان لاله‌زار بود. من هم به همین سبب در این خیابان رفت‌وآمد زیادی داشتم. خیابان لاله‌زار فعلی، باغی بزرگ و پر از گل‌های لاله بوده که در زمان ناصرالدین شاه توسط یکی از متمولین شهر خریداری می‌شود تا طرح تبدیل آن محدوده به خیابان شانزلیزه ایران برگرفته از خیابانی در پاریس، اجرا شود. طرحی که با وقوع انقلاب مشروطیت، اجرایی نشد؛ چرا که در زمان مشروطیت خیابان لاله‌زار پاتوق ثابت روشنفکران برای برگزاری دورهمی‌های اجتماعی و سیاسی بود.

در دوره پهلوی اما فضای خیابان لاله‌زار رو به‌سوی فساد اخلاقی و محفل لهو و لعب گذاشت. ۱۶ اسفند از این خیابان (۱۰ اسفند نیز لاله‌زار و گمیسا در کوچه ملی) تاسیس شد که نخستین آنها سینما کاس نام داشت. در این سینماها یک بلیت ۳قولیم پخش می‌کردند؛ یکی فیلمفارسی و دیگری خارجی و چون اغلب، فیلم‌های غیرفرهنگی و مستهجن در آنها نمایش داده می‌شد به مرکزی برای ترویج فساد و بی‌بندوباری تبدیل شده بودند. شما به این فضای ضدفرهنگی سینماهای لاله‌زار از آن زمان، پذیرایی با انواع مشروبات الکلی را هم اضافه کنید. بنابراین سینما در آن زمان، کارکرد فرهنگی و تفریحی نداشت بلکه دقیقا برعکس؛ از سویی با توجه به مرکزیت این خیابان و بورس‌بودنش برای عرضه صنعت گرامافون و دستگاه‌های پخش موسیقی در خود، وهلا، بسیاری از مسافران و افرادی که از سایر شهرها و روستاها راهی تهران می‌شدند حتما به آن سری می‌زدند. به مرور زمان خیابان لاله‌زار به پاتوق دختران فراری غرب‌مرده و افراد هوس‌گرا تبدیل شد. رهگذران ثابت این خیابان برای پیدا کردن مشتری و هدف فساد اخلاقی، سکه‌هایی در جیب خود می‌انداختند و هم‌اکنون اما آن‌ها به صدا می‌آوردند؛ صدای این سکه‌ها مانند کدی برای شناسایی بود! برخی از سینماهای این خیابان برای جبران درآمد اندک‌شان، اقدام به راه‌اندازی سالن تئاتر، ترانه و رقص کردند. خیلی از خوانندگان معروف قبل از انقلاب، به‌ویژه خوانندگان زن، از همین سالن‌های کلاه‌برای به شهرت رسیدند؛ کلاه‌هایی که در فرق افراد بالای دامن‌الهجم و مفسداخلاقی چه مرد و چه زن بودند و امنیت اجتماعی در آنها زیر صفر قرار داشت.» حدادی در تأیید صحبت‌های قهرمانی، می‌گوید: «بین سینماداران و سالن‌داران خیابان لاله‌زار رسم بود که مردی را برک کنند و مقابل در ورودی سینما یا سالن به حالت رقص و آواز قرار دهند تا مشتری‌ها برای ورود ترغیب شوند. آن زمان خیابان لاله‌زار مرکزی برای رواج لمپنیسم بود حتی روایتی معتبر است که وقتی رانله بوبین‌زهرا رخ داد و جهان پهلوان تختی به جمع‌آوری کمک‌های مردمی پرداخت به ایشان گفتند برو از کارهای شلوغ لاله‌زار مانند کاباره افراشته‌بیلا پول جمع کن و ایشان گفتند که اینها خودشان زلزله‌زده‌اند! زنی هم بود که ابتدای خیابان لاله‌زار آش می‌فروخت و مامان آش، صدایش می‌کردند! هم‌اکنون نیز بسیاری از برنامه‌سازان تلویزیونی آن طرف آبی اصل و نسبشان به مالکان کاباره‌های سیاوآی در این خیابان می‌رسد. کاباره‌هایی که جلسات مهم سیاسی و دولتی در آنها برگزار می‌شد و صندلی‌ها و میزهای اصلی آنها در اجاره سیاوآی‌ها و مأموران حکومتی بود. در مورد کوچه ملی هم باید بگویم که هیچ فرد آبرودار از این کوچه عبور نمی‌کرد؛ چرا که آنجا فجایع اخلاقی شرم‌آوری رخ می‌داد.»

مغازه مدفروشی خواص

بعد از اقامه نماز در مسجد بزرگ لاله‌زار، گردشگران با پیاده‌روی در بخش‌هایی از کوچه مهرین و برلن، خود را به پاساژ جنرال‌مد می‌رسانند. قهرمانی در روایت این مرکز خرید قدیمی می‌گوید: «ظهور پدیده مد و مدگرایی در تهران با شکل و شمایلی مدرن را می‌توان به مرکز جنرال‌مد تهران در سال ۱۳۴۰ نسبت داد. آن زمان که اوضاع اقتصادی عمومی مردم نابه‌سامان بود و کاج‌نشینان از بیشترین منابع درآمدی و امتیازی برخوردار بودند، رژیم پهلوی به‌دنبال ضریب‌دادن تجمل، مد و گرایش جوانان به سبک و سیاق کشورهای غربی و اروپایی بود. از خیاط‌خانه و بوتیک زیبنت‌شاه محدوده خیابان امیریه اگر بگذریم جنرال‌مد یکی از بزرگ‌ترین و به‌روزترین مراکز مدگرایی در تهران محسوب می‌شد؛ مرکزی که در کنار دهها خیاط‌خانه (بیشتر ارمنی) خیابان لاله‌زار فعالیت خود را از حدود سال ۱۳۴۱ آغاز کرد. جنرال‌مد نخستین بنگاه تولیدی مد بود که قرار بود دنباله‌رو بوتیک‌ها و مغازه‌های بزرگ نیویورک، لندن و پاریس در طراحی مد و ایجاد بازار مصرف باشد. البته که بیشتر مشتری‌های آن از خانواده اعیان و مقربین درباره سلطنتی بودند. به‌ویژه از زمانی که پای اجناس خارجی و وارداتی نیز به این مرکز باز شد.» از آنجا که این مرکز فروش در مجاورت محله‌های ثروتمندنشین و سفیران سفارتخانه‌ها بود، مورد استقبال آنها قرار گرفت. در واقع خیاطی مدرن و طراحی پوشاک آن هم منطبق بر معیارها و اصول زیبایی‌شناسانه غرب و اروپا با فعالیت جنرال‌مد بسیار قوت گرفت. در این میان چون اغلب بانوان در آن زمان چادری بودند راهی به آن مرکز نداشتند و همانطور که عرض کردم استقبال از مدگرایی آن هم با سبک و سیاق غیرایرانی فقط محدود به طبقه ثروتمند جامعه می‌شد که خود را روشنفکر و مدرن می‌دانستند.» حدادی نیز تأکید می‌کند: «از دهه ۲۰، حکومت به‌دنبال غالب‌کردن فرهنگ غرب بر ایران بود. یکی از مظاهر این ادعا هم راه‌اندازی مراکز تولید و فروش مد بود. در خیابان لاله‌زار هم فروشگاه‌های فراوان فعال شدند سپرایلن، توماجیان، ندیس (مزون مخصوص شاه) و چین‌چیلا. چین‌چیلا نوعی پشم نرم و بلند از خرگوش است که فردی با نام سیدضیا آنها را در اراضی عباس‌آباد فعلی پرورش می‌داد برای تزیین سردست پالتوی زنانه که آن روزها بسیار مد بود. لوگوی جنرال‌مد طوری طراحی شده بود که مفهوم «برای همه اعضای خانواده لباس داریم» را القا می‌کرد. فضای داخلی فروشگاه هم به گونه‌ای بود که وقتی وارد آن می‌شدند گویی وارد یکی از شهرهای فرنگی شده‌اند. در واقع با افزایش فروشگاه‌هایی این چنین، می‌خواستند تولید پوشاک ملی را از ما بگیرند و اشرافیت را رواج دهند. از این‌بردن هویت برای مالکان این فروشگاه و البته صاحبان حکومت در پشت پرده به گونه‌ای بود که با اجرای «حراج» سعی در ترغیب دیگر طبقات جامعه در مصرف محصولات خود داشتند.»

سرکوب آزادی بیان در مطبوعات و سیرک دختر شایسته

حالا دیگر نوبت مؤسسه مطبوعاتی و روزنامه کیهان است. گردشگران مقابل در اصلی آن می‌ایستند و محمدرضا امینی، نویسنده و پژوهشگر می‌گوید: «روزنامه کیهان نخستین بار ۳خرداد ۱۳۳۱ توسط عبدالرحمن فرامرزی به عنوان مالک و مصطفی مصباح‌زاده منتشر شد. این روزنامه در حکومت پهلوی به مثابه یک تریبون و ارگان دولتی فعالیت می‌کرد به‌طوری که انتصاب و عزل در آن از سطوح مدیریتی تا سرخبرگزاری زیرنظر حکومت وقت انجام می‌گرفت. حتی یک اتاق ویژه سانسور در این مؤسسه وجود داشت که همه مطالب چاپ‌شده را از سردرمی‌آورد. این یعنی سرکوب آزادی بیان. به‌عنوان مثال می‌گردند؛ یکی فیلمفارسی و دیگری خارجی و چون اغلب، فیلم‌های غیرفرهنگی و مستهجن در آنها نمایش داده می‌شد به مرکزی برای ترویج فساد و بی‌بندوباری تبدیل شده بودند. شما به این فضای ضدفرهنگی سینماهای لاله‌زار از آن زمان، پذیرایی با انواع مشروبات الکلی را هم اضافه کنید. بنابراین سینما در آن زمان، کارکرد فرهنگی و تفریحی نداشت بلکه دقیقا برعکس! از سویی با توجه به مرکزیت این خیابان و بورس‌بودنش برای عرضه صنعت گرامافون و دستگاه‌های پخش موسیقی در خود، وهلا، بسیاری از مسافران و افرادی که از سایر شهرها و روستاها راهی تهران می‌شدند حتما به آن سری می‌زدند. به مرور زمان خیابان لاله‌زار به پاتوق دختران فراری غرب‌مرده و افراد هوس‌گرا تبدیل شد. رهگذران ثابت این خیابان برای پیدا کردن مشتری و هدف فساد اخلاقی، سکه‌هایی در جیب خود می‌انداختند و هم‌اکنون اما آن‌ها به صدا می‌آوردند؛ صدای این سکه‌ها مانند کدی برای شناسایی بود! برخی از سینماهای این خیابان برای جبران درآمد اندک‌شان، اقدام به راه‌اندازی سالن تئاتر، ترانه و رقص کردند. خیلی از خوانندگان معروف قبل از انقلاب، به‌ویژه خوانندگان زن، از همین سالن‌های کلاه‌برای به شهرت رسیدند؛ کلاه‌هایی که در فرق افراد بالای دامن‌الهجم و مفسداخلاقی چه مرد و چه زن بودند و امنیت اجتماعی در آنها زیر صفر قرار داشت.» حدادی در تأیید صحبت‌های قهرمانی، می‌گوید: «بین سینماداران و سالن‌داران خیابان لاله‌زار رسم بود که مردی را برک کنند و مقابل در ورودی سینما یا سالن به حالت رقص و آواز قرار دهند تا مشتری‌ها برای ورود ترغیب شوند. آن زمان خیابان لاله‌زار مرکزی برای رواج لمپنیسم بود حتی روایتی معتبر است که وقتی رانله بوبین‌زهرا رخ داد و جهان پهلوان تختی به جمع‌آوری کمک‌های مردمی پرداخت به ایشان گفتند برو از کارهای شلوغ لاله‌زار مانند کاباره افراشته‌بیلا پول جمع کن و ایشان گفتند که اینها خودشان زلزله‌زده‌اند! زنی هم بود که ابتدای خیابان لاله‌زار آش می‌فروخت و مامان آش، صدایش می‌کردند! هم‌اکنون نیز بسیاری از برنامه‌سازان تلویزیونی آن طرف آبی اصل و نسبشان به مالکان کاباره‌های سیاوآی در این خیابان می‌رسد. کاباره‌هایی که جلسات مهم سیاسی و دولتی در آنها برگزار می‌شد و صندلی‌ها و میزهای اصلی آنها در اجاره سیاوآی‌ها و مأموران حکومتی بود. در مورد کوچه ملی هم باید بگویم که هیچ فرد آبرودار از این کوچه عبور نمی‌کرد؛ چرا که آنجا فجایع اخلاقی شرم‌آوری رخ می‌داد.»

حالا دیگر نوبت مؤسسه مطبوعاتی و روزنامه کیهان است. گردشگران مقابل در اصلی آن می‌ایستند و محمدرضا امینی، نویسنده و پژوهشگر می‌گوید: «روزنامه کیهان نخستین بار ۳خرداد ۱۳۳۱ توسط عبدالرحمن فرامرزی به عنوان مالک و مصطفی مصباح‌زاده منتشر شد. این روزنامه در حکومت پهلوی به مثابه یک تریبون و ارگان دولتی فعالیت می‌کرد به‌طوری که انتصاب و عزل در آن از سطوح مدیریتی تا سرخبرگزاری زیرنظر حکومت وقت انجام می‌گرفت. حتی یک اتاق ویژه سانسور در این مؤسسه وجود داشت که همه مطالب چاپ‌شده را از سردرمی‌آورد. این یعنی سرکوب آزادی بیان. به‌عنوان مثال می‌گردند؛ یکی فیلمفارسی و دیگری خارجی و چون اغلب، فیلم‌های غیرفرهنگی و مستهجن در آنها نمایش داده می‌شد به مرکزی برای ترویج فساد و بی‌بندوباری تبدیل شده بودند. شما به این فضای ضدفرهنگی سینماهای لاله‌زار از آن زمان، پذیرایی با انواع مشروبات الکلی را هم اضافه کنید. بنابراین سینما در آن زمان، کارکرد فرهنگی و تفریحی نداشت بلکه دقیقا برعکس! از سویی با توجه به مرکزیت این خیابان و بورس‌بودنش برای عرضه صنعت گرامافون و دستگاه‌های پخش موسیقی در خود، وهلا، بسیاری از مسافران و افرادی که از سایر شهرها و روستاها راهی تهران می‌شدند حتما به آن سری می‌زدند. به مرور زمان خیابان لاله‌زار به پاتوق دختران فراری غرب‌مرده و افراد هوس‌گرا تبدیل شد. رهگذران ثابت این خیابان برای پیدا کردن مشتری و هدف فساد اخلاقی، سکه‌هایی در جیب خود می‌انداختند و هم‌اکنون اما آن‌ها به صدا می‌آوردند؛ صدای این سکه‌ها مانند کدی برای شناسایی بود! برخی از سینماهای این خیابان برای جبران درآمد اندک‌شان، اقدام به راه‌اندازی سالن تئاتر، ترانه و رقص کردند. خیلی از خوانندگان معروف قبل از انقلاب، به‌ویژه خوانندگان زن، از همین سالن‌های کلاه‌برای به شهرت رسیدند؛ کلاه‌هایی که در فرق افراد بالای دامن‌الهجم و مفسداخلاقی چه مرد و چه زن بودند و امنیت اجتماعی در آنها زیر صفر قرار داشت.» حدادی در تأیید صحبت‌های قهرمانی، می‌گوید: «بین سینماداران و سالن‌داران خیابان لاله‌زار رسم بود که مردی را برک کنند و مقابل در ورودی سینما یا سالن به حالت رقص و آواز قرار دهند تا مشتری‌ها برای ورود ترغیب شوند. آن زمان خیابان لاله‌زار مرکزی برای رواج لمپنیسم بود حتی روایتی معتبر است که وقتی رانله بوبین‌زهرا رخ داد و جهان پهلوان تختی به جمع‌آوری کمک‌های مردمی پرداخت به ایشان گفتند برو از کارهای شلوغ لاله‌زار مانند کاباره افراشته‌بیلا پول جمع کن و ایشان گفتند که اینها خودشان زلزله‌زده‌اند! زنی هم بود که ابتدای خیابان لاله‌زار آش می‌فروخت و مامان آش، صدایش می‌کردند! هم‌اکنون نیز بسیاری از برنامه‌سازان تلویزیونی آن طرف آبی اصل و نسبشان به مالکان کاباره‌های سیاوآی در این خیابان می‌رسد. کاباره‌هایی که جلسات مهم سیاسی و دولتی در آنها برگزار می‌شد و صندلی‌ها و میزهای اصلی آنها در اجاره سیاوآی‌ها و مأموران حکومتی بود. در مورد کوچه ملی هم باید بگویم که هیچ فرد آبرودار از این کوچه عبور نمی‌کرد؛ چرا که آنجا فجایع اخلاقی شرم‌آوری رخ می‌داد.»

در سال ۱۳۴۴ این مرسلم در مسلط جهانی برگزار شد و نماینده‌ای از ایران نیز در آن حضور داشت. ویژگی‌های دختر شایسته (ابتدا این مراسم با نام‌های دختر بهار و دختر ایران برگزار می‌شد) شامل خوش‌تیپ‌بودن، خوش‌عکس‌بودن، خوش‌اندام‌بودن، زیبابودن، باسلیقه‌بودن، باهوش‌بودن، رمانتیک‌بودن بود که باید زیر ۲۵ سال، ازدواج نکرده و از خانواده محترمی می‌بود. در قبال دنیا، هنرا بود که فرهنگ دستوری و مغایر با ارزش‌های عموم جامعه آنها شکست خورد. بیش از ۵۰ درصد از زنان شرکت‌کننده در رقابتدوم رأی به چادر و پوشش اسلامی دادند. این پایانی بود برای مجله زن روز که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با رویکردهای متناسبی به چاپ خود ادامه داد.»

انتشاراتی برای روشنگری

ایستگاه آخر، شرکت سهامی انتشار است. محمدرضا رضایی در توضیح روایت مؤسسه انتشار می‌گوید: «در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قلب، کتابفروشی‌های تهران حوالی خیابان ناصرخسرو، بازارنیز و جمهوری واقع بودند. از دهه ۴۰ کتابفروشی‌ها ضمن افزایش تعداد، به حوالی دانشگاه تهران نقل مکان کردند. طولی نکشید که آن حوالی به پاتوقی برای کتابخوان‌های مذهبی و توده‌ای تبدیل شد! پاتوقی که بعضا جلسات بحث و گفت‌وگو هم در آن شکل می‌گرفت. آن زمان من ویزیتور یا همان فروشنده سیار کتاب در شرکت انتشار بودم؛ شرکتی انتشاراتی که با همراهی مهندس بازرگان و مرحوم طالقانی آغاز به‌کار کرد. مدتی که مشغول کار بودم، متوجه یکسری مشکلات شدم که کتابخوان‌های مذهبی از آنها گلایه داشتند مانند کمبود منابع اختصاصی و عمیق با فقدان منابع مذهبی به زبان ساده فرهنگی پیش آمد و در محضر بزرگانی مانند مطهری، طالقانی و بازرگان این مشکلات را مطرح کردیم. آنها نیز در جلسات شرکت انتشار، مشکلات را پیگیری کردند و مقرر شد تا کتبی هم کارنش پیدا کنند و به چاپ برسند که «داستان راستان» یکی از آنهاست. خلاصه با ساختی فراوان این مراحل طی شد و بنده نیز به سبب علاقه و شغلی که داشتم خودم کتب آماده چاپ را برای تصحیح به‌دست استاد مطهری می‌رساندم. داستان راستان که چاپ شد اینها همگی روایت مختصری بود به هویت یک ملت اصیل و غیور که می‌خواستند همه سرمایه‌اش را به یغما ببرند و نتوانستند.

روایت گردشگران: معصومه شاکری/ دانشجو

صنعتگری که به‌دار شهادت امیرکبیر تابیناشد

وقتی وارد حیاط دارالفنون شدیم با هجوم بی‌امان صدای گنجشک‌ها مواجه شدیم صدایشان گاهی آنقدر زیاد می‌شد که شنیدن صدای راوی و روایتش را سخت می‌کرد. زیبایی بی‌نظیر معماری ایرانی همه را تحت‌تأثیر قرار می‌داد. راوی گفت: ۳عنصر اصلی معماری اصیل ایرانی درخت، نور و آب است. به حوض نگرید و زیبای وسط حیاط اشاره کرد و گفت وجود آب برای انسان آرامش‌بخش است. و من در دل به این فکر می‌کردم که چقدر تفاوت است بین معماری غربی و ایرانی با تأکید بی‌توجه به هر کدام می‌توان جایگاه سلامتی روح و نفس را فهمید. راوی ادامه می‌دهد: به‌دلیل معماری درونگرای اینجا تمامی کلاس‌ها در روز روشن هستند بدون استفاده از برق! اینجا تعیین جزو قبل از شهادت امیرکبیر افتتاح می‌شود. امیرکبیر برای انتخاب استاد معمارهایی متفاوت داشت! نباید از استادان انگلیسی و روسی برای آموزش در این مکان استفاده کنند و... دوره ریاست امیر کوتاه بود ولی در این مدت کوتاه خدمت‌هایی کرد که بر سر زبان‌ها افتاد. راوی‌ای جالب می‌شنویم. مردی فقیر که در خیابان‌های تهران گدایی می‌کند و وقتی از او گذشته‌اش را می‌پرسند از امیر می‌گوید؛ صنعتگری که یک کالای خارجی را به دستور امیر درست می‌کند و کار به تولید انبوه و کارگاه می‌رسد اما عمر کوتاه امیر مانع سرانجام رسیدن کار می‌شود و به جای تقدیر از او تقاضای پولی که برای کارگاه و تولید انبوه گرفته را می‌کند. مرد که پولی ندارد، پس آنقدر به سرش ضربه می‌زنند تا کور شود و به گدایی بیفتد! و چه فرق است بین دورانی که امیر بر سر کار بود و آن دورانی که نبود. اما حیف که برای این انسان بزرگ فقط کتاب‌های انگشت‌شماری نوشته شده و این فقر منابع باعث شده است که شناخت این مرد بزرگ مورد می‌بهری واقع شود. پس از عبور از الاغ‌ها و